

## نقشه‌ی خدا برای فدیه

درس ۱۰: اسامی مسیح

دکتر آر. سی. اسپرول

یکی از جذاب‌ترین عناصر کتاب مقدس، غالباً ارزش و اهمیت مربوط به کاربرد اسامی و القاب. البته، اسامی و القاب برای خدای پدر خیلی زیادند و چیزی رو درباره‌ی شخصیت او آشکار می‌کنند. و این درباره‌ی عیسی هم صدق می‌کند.

به نظرم درسته که بگیم عیسی یکی از کسانی هست که بیشترین القاب رو در تمامی تاریخ که ثبت شده، داشته. من یادمه یک بار در دانشکده‌ی الهیاتی که قبلاً کار می‌کردم، یک گردهمایی سالانه داشتند که محقق برجسته‌ای می‌ومد و سخنرانی آکادمیک رو برای این رویداد ارائه می‌کرد و در این روز خاص محقق دعوت شده، شخص معروفی بود و همه در طول ۴۵ دقیقه سخنرانی او، انتظار سخنرانی تخصصی و آکادمیک رو داشتند.

و او صرفاً با اومدن پشت تریبون، همه رو غافل‌گیر کرد. او یک تکه کاغذ رو که فهرستی طولانی داشت، باز کرد و به عنوان نیایش، اسامی عیسی رو که در کتاب مقدسه، بازگو کرد. او فقط شروع کرد به خوندن از روی این فهرست و چنین چیزهایی رو گفت: "خداوند، پسر خدا، پسر انسان، پسر داوود، عمانوئیل، کلمه، مدافع ما، نرگس شارون، سوسن وادی،" و ۴۵ دقیقه به همین شکل ادامه داد تا اینکه همه‌ی اسامی اختصاص داده شده به عیسی در عهدجدید رو بیان کرد.

هریک از این اسامی، یا هریک از این القاب، چیزی رو درباره‌ی شخصیت مسیح یا کار او برای ما آشکار می‌کنند، کاری که او در اونها شرکت داشت و این مطالعه‌ی جالبیه که می‌تونید به تنهایی انجام بدید. وقتی کتاب مقدس رو مطالعه می‌کنید، هر بار که کتاب مقدس لقبی رو به عیسی نسبت می‌ده، به اون توجه کنید.

حالا در زمان کوتاهی که در این جلسه داریم، می‌خوایم به بعضی از برجسته‌ترین اسامی یا القابی که در عهدجدید به عیسی نسبت داده شده، بپردازیم. ما می‌دونیم که با اسم عیسی مسیح آشنا نیسیم. اما اشتباهه که بگیم این اسم اوست، چون این واقعاً اسم او نیست. اسم او عیساست، یا عیسی بن یوسف، یا عیسی ناصری. مسیح، لقبه.

مثل اینکه درباره‌ی رئیس جمهور ایالات متحده بگیم، رئیس جمهور ویلیام جفرسون کلیتون، یا هر کسی که اون زمان رئیس جمهوره. رئیس جمهور، یک لقبه؛ ویلیام، اسمشه. پس در این

مورد، لقبی که بکار رفته، مسیح و این لقبی برای عیساست که بیش از هر لقب دیگر در کل کتاب مقدس بکار رفته.

و به خاطر تعداد دفعات بکار رفته، به خاطر اینکه خیلی وقتها در ارتباط با عیسی بکار رفته، فکر کردیم که این نام خانوادگی عیساست، عیسی مسیح. متوجه شدیم که چطور گاهی اوقات کتاب مقدس این ترتیب رو وارونه می‌کنه و دربارهی مسیح عیسی صحبت می‌کنه.

حالا کلمه‌ی مسیح برگرفته از کلمه‌ی یونانی "کریستوس" هست که ترجمه‌ی یونانی کلمه‌ی عهدعتیق برای مسیحا است و این یعنی مسح شده. ما یاد مونه که وقتی عیسی اولین موعظه‌ی ثبت شده‌اش رو در کنیسه ارائه کرد، اون روز، از اشعیا ۶۱ برای جماعت خوند که میگه: "روح خداوند بیهوه بر من است زیرا خداوند مرا مسح کرده است تا مسکینان را بشارت دهم،" و الی آخر. و عیسی بعد از خوندن این متن، فقط به جماعت گفت: "امروز این نوشته در بین شما انجام شد"، که به این ترتیب خودش رو با محتوای مطالبی که اشعیا در رابطه با ایده‌ی مسیحا توضیح می‌داد، یکی می‌دونست.

خُب، مفهوم مسیحا بسیار پیچیده هست، این ایده‌ی ساده‌ای نیست، بلکه تار و پودهای زیادی در مکاشفه‌ی تدریجی کتاب مقدس دربارهی عملکرد و شخصیت و ماهیت این مسیحا در هم تنیده شده، مسیحایی که میاد و قومش، اسرائیل رو آزاد می‌کنه. و به نوعی، برای اینکه مسیح، مسیحا باشه، او باید شبان باشه؛ باید پادشاه باشه؛ باید بره باشه؛ باید خادم رنج‌دیده‌ی خدا باشه که مثلاً در کتاب اشعیا پیشگویی شده. تار و پودهای خیلی زیادی به طور شگفت انگیز در کنار هم قرار می‌گیرند.

در واقع، به نظرم یکی از شواهد فوق العاده برای الهام الهی کتاب مقدس اینه که ببینیم چطوری همه‌ی این تار و پودهای مختلف انتظارات مسیحایی بیان شده در عهدعتیق، همگی به هم ملحق شده و در یک شخص به طور چشمگیر انجام شد. من چند روز پیش گفتم که متن آخر زمان که یوحنا رؤیاش رو داشت و انتظار داشت یک شیر بیاد و به جای شیر، بره رو می‌بینه.

خُب، عیسی هر دو رو به تحقق می‌رسونه، اینطور نیست. او شیر یهودا، پادشاه جدید اسرائیل؛ و بره هم هست که از بنای عالم ذبح شده بود. حالا دومین لقبی که بارها برای عیسی در عهد جدید بکار رفته، لقبی که خیلی مهمه، لقب "خداونده".

و در واقع، این لقب خیلی مهمه که میگن اولین اعتقادنامه‌ی جماعت مسیحی در کلیسای قرن یکم، اولین اعتراف ایمان، خیلی ساده بود. این اعتراف، "یسوس هو کُریوس" بود، عیسی

خداوند است. این اعتراف ساده‌ی ایمان بود و یکی از دلایل تاریخیش این بود که در اون مقطع زمانی که جماعت مسیحی، عیسی رو به عنوان خداوند پذیرفتند، باعث شد با متصدیان رومی مشکل پیدا کنند. به خاطر آیین امپراطور در روم که برای ابراز وفاداری به امپراطور روم، از شهروندان می‌خواستند در ملأعام کلمه‌ی "کایروس کُریوس"، قیصر خداونده رو بازگو کنند.

حالا، مسیحیان اولیه عمیقاً به این حکمی که از مسیح و رسولان دریافت کرده بودند، متعهد بودند، به اینکه مطیع مجریان قانون مدنی باشند، برای پادشاه دعا کنند، به پادشاه احترام بذارند، و همه‌ی این چیزها، پس خیلی تلاش کردند مالیاتشون رو بدن و از قوانین دولتی اطاعت کنند و الی آخر، اما تنها چیزی که نمی‌تونستند بکنن، این بود که حرمت و شکوهی رو که در این اصطلاح بود، به قیصر نسبت بدن.

حالا، این اصطلاح خداوند، همیشه با چنین شکوهی در عهدجدید بکار نرفته. در واقع، کمی برای ما گیج کننده هست، چون این کلمه‌ی خداوند که ترجمه‌ی یونانی "کُریوس" هست، به سه طریق متمایز بکار رفته. اولین جایی که کلمه‌ی "خداوند" بکار رفته، میتونه به عنوان شکل ساده و مؤدبانه‌ی اشاره به هر انسانی باشه.

مثل اینکه به یک مرد بگید، "آقا". پس وقتی کسانی رو داریم که عیسی رو نمی‌شناسند و برای اولین بار در عهدجدید با او ملاقات می‌کنند و به او به عنوان خداوند اشاره می‌کنند، ما نمی‌خوایم به سرعت اینطور نتیجه‌گیری کنیم که اونها یکدفعه درک عمیقی از شکوه کامل مسیح داشتند.

شاید اونها فقط مؤدبانه، او رو مخاطب قرار می‌دادند و می‌گفتند "آقا" می‌دونی، این مشکل منه، تو در این مورد چی کار میتونی بکنی و غیره. اما کلمه‌ی آقا، حتی در زبان انگلیسی میتونه مفهوم والتری داشته باشه، اینطور نیست؟ وقتی مثلاً در انگلیس کسی مقام نایت یا شوالیه می‌گیره و به مقام اشرافی ارتقا پیدا می‌کنه، وقتی این مقام نایت رو بهش میدن، حالا با نام آقا، او رو مخاطب قرار میدن، آقای وینستون چرچیل، آقای لورنس اولیویر.

این لقبی هست که در ابتدا به نایت‌ها داده میشد، آقای گالاهاد و غیره. خُب، طریق دومی که این اصطلاح در عهدجدید بکار رفته، با اشاره‌ی خاص به صاحب برده هست که شخص ثروتمندی بود که پول کافی داشت تا غلامانی رو خریداری کنه که براش کار کنند و این غلام یا برده، در عهدجدید "دولاس" خطاب میشد و شما نمی‌تونستید "دولاس" باشید، مگر اینکه به یک "کُریوس"، ارباب یا خداوند متعلق بودید.

پس اینجا اصطلاح "خداوند یا ارباب" برای اشاره به کسی بکار میرفت که صاحب برده بود. حالا این یکی از کاربردهای لقب "خداونده" که پولس رسول بهش علاقه داشت، اینطور نیست؟ او چقدر خودش رو اینطور توصیف کرد: "پولس، "دولاس" عیسی مسیح؟" "پولس، غلام خداوند عیسی،" و او درباره‌ی همه‌ی ما میگه که شما متعلق به خودتون نیستید، چون به بهایی خریداری شدید.

پس وقتی ما اعتراف می‌کنیم که عیسی خداونده، به این ترتیب درک می‌کنیم که مسیح صاحب ماست؛ او ما رو در کفاره خریداری کرده، پس وقتی او رو خداوند خطاب می‌کنیم، ما دارایی او هستیم. اما بالاترین کاربرد این اصطلاح در عهدجدید، کاربرد امپراطوری لقب "خداونده". البته این کاربردی بود که قیصر می‌خواست برای خودش تصاحب کنه. و البته این لقبی بود که برای مسیحیان باعث این همه غم و اندوه شد. و از این لحاظ، عهدجدید نوعی توضیح سربسته به ما میده که میگه هیچ کس نمیتونه عیسی رو خداوند خطاب کنه، مگر به واسطه‌ی روح القدس. این تقریباً متناقض با چیزی به نظر میرسه که عیسی خودش در پایان موعظه‌ی بالای کوه گفت، وقتی گفت: "خیلی‌ها در روز آخر خواهند آمد" و چی میگن؟

"خداوندا، خداوندا، آیا ما این کار رو به نام تو نکردیم، آیا آن کار را به نام تو نکردیم؟" و او گفت: "من به اونها نگاه خواهم کرد و خواهم گفت: "از من دور شوید، ای خادمان شرارت. من هرگز شما را نشناختم." دوباره عیسی گفت: "این افراد با لب‌های خود مرا حرمت می‌نهند، اما دلشان از من دور است."

پس معلومه که عیسی فهمید که شخص میتونه دهنش رو باز کنه و از کلمه‌ها استفاده کنه و حتی از لحاظ عظمت و بزرگی، او رو با لقب "خداوند" خطاب کنه و همچنان فدیه نشه. پس چرا کتاب مقدس میگه هیچ انسانی نمیتونه عیسی رو خداوند خطاب کنه، مگر به واسطه‌ی روح القدس؟ خُب، ما به دو روش میتونیم اینو تفسیر کنیم.

یکی اینکه این عبارت مستتره و چیزی که حذف شده و باید افزوده بشه، اینه که هیچ کس صادقانه نمیتونه عیسی رو خداوند خطاب کنه، مگر اینکه به واسطه‌ی روح القدس، به او عطا شده باشه و فقط افراد تولد تازه یافته، اعتراف واقعی ایمان رو دارند که به واسطه‌ی اون عیسی رو خداوند خطاب می‌کنند، یا شاید به زمان جفاها اشاره می‌کنه که یک چیزی که ایمانداران غیرحقیقی نمی‌خواستند در ملأعام انجام بدن، این بود که دهانشون رو باز کنند و بگن عیسی خداونده، چون اگه در حال بیان این حرف گیر می‌افتادند، می‌تونستند مشعل‌های انسانی در باغ نرون بشن یا چهره‌ی جذابی در سیرک ماکسیموس بشن.

اما در هر صورت، ارزش واقعی این لقب در چیزیه که از عهدعتیق ترجمه میشه. در عهدعتیق، همونطور که مسیح القاب زیادی در عهدجدید داره، خدا هم القاب زیادی در عهدعتیق داره. اسم او در عهدعتیق، یهوه هست. اما شما متن‌هایی رو در کتابمقدس می‌خونید که میگه: "ای یهوه خداوند ما، چه مجید است نام تو در تمامی زمین." یا "یهوه به خداوند من گفت: "به دست راست من بنشین." و وقتی این متن‌ها رو می‌خونید، گاهی اوقات نشونه‌های عجیبی رو در چاپ انگلیسی کتابمقدس می‌بینید که یک بار اسم "خداوند" رو با حروف بزرگ نوشته، و بعد در طول متن می‌بینید که کلمه‌ی "خداوند" با حروف کوچک نوشته شده.

این یک کلمه‌ی انگلیسی یکسانه، اما به شکل متفاوتی چاپ شده. چرا؟ چون وقتی با L بزرگ، O بزرگ، R بزرگ، D بزرگ نوشته شده، ویراستار، این راز رو براتون باز می‌کنه که کلمه‌ی ای که با اصطلاح "خداوند" ترجمه شده، اسم خدا، یهوه هست، نام مقدس، نام غیرقابل توصیف.

و هر وقت شما | کوچک، O کوچک، ۲ کوچک، d کوچک رو می‌بینید، این نشون میده که کلمه‌ی عبری متفاوتی بکار رفته که معمولاً آدون یا ادونای هست. یک قالبی از این اسم، که بالاترین لقب بکار رفته توسط قوم عبری برای خدا در عهدعتیق بود. این لقبی بود که به طور منحصر به فرد به خدا اعطا شده بود.

این نشون می‌داد که خدا، ادونای، خداوند، ای خداوند، ای یهوه، ادونای ما، چه مجید است نام تو در تمامی زمین. اصطلاح ادونای به اقتدار مطلق خدا بر همه‌ی خلقتش اشاره می‌کنه. حالا، ما به عهدجدید میریم. این سرود شگفت‌انگیز رو می‌خونیم که پولس در باب دوم رساله‌اش به فیلیپیان بکار می‌بره، که گاهی اوقات سرود کنوتیک (خود را خالی ساختن) نامیده میشد. "پس همین فکر در شما باشد که در مسیح عیسی نیز بود که چون در صورت خدا بود، با خدا برابر بودن را غنیمت نشمرد، لیکن خود را خالی کرده، صورت غلام را پذیرفت و در شباهت مردمان شد؛ و چون در شکل انسان یافت شد، خویشتن را فروتن ساخت و تا به موت بلکه تا به موت صلیب مطیع گردید." و الی آخر.

و بعد نقطه‌ی اوج این عبارتی که پولس میگه چیه؟ "از این جهت خدا نیز او را بغایت سرافراز نمود و نامی را که فوق از جمیع نامها است، بدو بخشید. تا به نام عیسی هر زانویی از آنچه در آسمان و بر زمین و زیر زمین است خم شود، و هر زبانی اقرار کند که عیسی مسیح، خداوند است برای تمجید خدای پدر." حالا یک ناسازگاری در ساختار این متن هست. پس خیلی‌ها این متن رو می‌خوندند و اگه به اونها بگیم: "اسمی که فوق از جمیع نامهاست، چیه؟"

اونها بلافاصله چه جوابی میدن؟ نام عیسی. چون اینجا میگه: "و نامی را که فوق از جمیع نامها است، بدو بخشید، تا به نام عیسی هر زانویی خم شود." نه، خدا به عیسی نامی رو میده که فوق از جمیع نامهاست، تا وقتی شما اسم عیسی رو می‌شنوید، تعظیم کنید و اعتراف کنید که این اسمی که به او عطا شده که فوق از جمیع نامهاست، این اسم، "خداونده". پس در نام عیسی، هر زانویی خم میشه و هر زبانی اعتراف می‌کنه که او خداونده، او "گریوس" هست، او ادونای هست، برای تمجید خدای پدر.

حالا ما مجموعه‌ی خاصی رو در لیگونیر فراهم کردیم که با جزئیات بیشتر به این موضوع می‌پردازه و ما نمی‌تونیم در مرور مختصر این مجموعه این کار رو بکنیم، اما من اینو به کسانی توصیه می‌کنم که می‌خوان عمیقتر به اون بپردازند و اسم او "شکوه و عظمت مسیح" هست. خیلی‌ها به ما گفتن که این کمک‌شون کرده که دیدگاه عهدجدید درباره‌ی عیسی برایشون باز بشه و من فقط اینو به طور گذرا به شما توصیه می‌کنم.

اما به هر حال، اینها از لحاظ تعداد دفعات، دو لقب اول هستند که برای عیسی بکار رفتند. وقتی از لحاظ تعداد دفعات بکار رفته، به لقب سوم می‌رسیم، واقعاً لقب مسیحا، صدها بار بکار رفته و لقب "خداوند" هم صدها بار بکار رفته. بعد وقتی به لقب سوم از لحاظ فهرست دفعات می‌رسیم، به طرز شگرفی به ۸۰ تا می‌رسیم و این لقب پسر انسانه. پسر انسان.

حالا، چیز غیرعادی و جذاب درباره‌ی این لقب عیسی، اینه که اگرچه از لحاظ ترتیب، به طور کلی در عهدجدید در ردیف سوم از تعداد دفعات بکار رفته‌ی عناوین عیساست، اما تا حد خیلی زیادی، لقب شماره‌ی یک هست که عیسی برای خودش بکار برد. حالا این مهمه، چون یکی از چیزهایی که همه‌ی ما معمولاً در زندگی روزانه باهاش برخورد می‌کنیم، کسانی هستند که اسممون رو اشتباه تلفظ می‌کنند، حتی خانم اسمیت هم هر چند وقت یک بار اسمش، اشتباه تلفظ میشه.

حتماً هر چند وقت یکبار، شما رو ایسمایت صدا می‌کنند. اما می‌دونید، بعضی‌ها من رو اسپرال صدا می‌کنند و من میگم وقتی من رو اسپرال صدا می‌کنید، عصبانی میشم، چون می‌خوام اسمم درست تلفظ بشه. اسم من اسپروله و با رول هم‌قافیه میشه و الی آخر. اما این میتونه تکبر و غرور هم باشه، و همه‌ی اینها، این نوع چیزها. اما این نشونه‌ی ادب و نزاکته که مردم رو اونطوری که می‌خوان، صدا کنید.

و برای من مهمه که عیسی به وضوح یک ترجیحی داشت. چون ۸۲ یا ۸۳ بار، (تعداد دقیقش رو فراموش کردم) مرجع برای این لقب در عهدجدید هست و همه‌ی اونها غیر از سه مورد توسط

خودِ عیسی بکار رفته که وقتی بیشترین انتقادهای از این متن میشه و سعی می‌کنه اون رو با حمله‌ی منفی به کتاب مقدس از بین ببره، این ارزش بیشتری پیدا می‌کنه.

اونها میگن خیلی از تصاویر عیسی که در عهدجدید داریم، توسط همراهان متعصب مسیح در کلیسای اولیه ساخته شده. من میگم این عجیبه، اینطور نیست؟ وقتی اونها تصویر عیسی رو تکثیر کردند و داستان زندگیش رو به ما دادن، اگه واقعاً این کار رو می‌کردند، شما انتظار داشتید لقب مورد علاقه‌ی خودشون رو به جای لقب مورد علاقه‌ی عیسی، در دهان او بذارن.

و با این حال، ۸۰ و خُرده‌ای بار که این لقب در کتاب مقدس، در عهدجدید دیده میشه، همگی غیر از سه مورد توسط خودِ عیسی نسبت داده شده. و این مهمه چون عیسی میگه: "من خودم رو اینطوری می‌شناسونم." حالا، "پسر انسان" چه اهمیتی داره؟ بعضی‌ها حالتی از فروتنی عیسی رو در اون می‌بینند؛ او فروتنه؛ من فقط یک واعظ بیچاره‌ی حومه‌ی شهرم؛ من فقط یک انسان عادی و معمولی‌ام.

نه، نه، نه، نه، اگه به عهدعتیق برگردیم، مخصوصاً کتاب دانیال، ما رویایی رو می‌بینیم که دانیال در تالار درونی آسمان داره، صحنه‌ای رو داریم که خدا بر تخت داوری به عنوان قدیم‌الایام ظاهر میشه و کسی رو به حضورش می‌پذیره که بر ابرهای جلال به حضورش میاد، کسی که پسر انسان خطاب میشه. و اقتدار داوری دنیا به پسر انسان داده شده. پس در عهدجدید، کاربرد این لقب، پسر انسان، یک شخص آسمانیه که از آسمان به زمین نازل میشه و چیزی غیر از اقتدار خدا رو نشون نمیده.

و او میاد که بحران یا داوری رو بر زمین بیاره، چون او داوری هست که تجلی آسمانی رو برای این دنیا مجسم می‌کنه، روز خداوند و روز تجلی خدا. پس این یک لقب نسبتاً والاست که به طور منحصر به فرد در عهدجدید به عیسی عطا شده.

و من ازتون می‌خوام که وقتی کتاب مقدس رو می‌خونید، هر بار به لقب پسر انسان می‌رسید، دقت کنید، مکث کنید و به پیش زمین‌های اون نگاه کنید و می‌بینید که چقدر این به عنوان تصویری از عیسی، پرشکوه و والاست. هر اسمی که در عهدجدید به عیسی عطا شده، مهمه. هر اسمی، یک معنی داره. هر اسمی، یک چیزی رو درباره‌ی هویت او و کاری که کرده برای ما آشکار می‌کنه.